



امام محمد غزالی



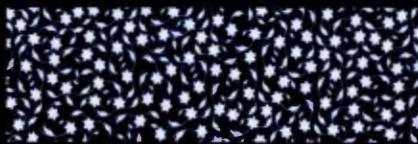
دو رساله عرفانی

(الرساله اللدنیہ - منهاج العرفین)



ترجمہ

دکتر احمد وفائی بصیر



امام محمد غزالی



دو رسالہ عرفانی

(الرسالة اللدنیہ - منهاج العارفين)



ترجمہ ی دکتر احمد وفائی بصیر



سرشناسه: غزالی، محمد بن محمد، ۴۵۰-۵۰۵ ق
 عنوان و پدیدآور: دو رساله عرفانی (الرِّسَالَةُ اللَّذْنِيَّةُ - منهاج العارفين)
 امام محمد غزالی / ترجمه‌ی احمد وفایی بصیر.
 مشخصات نشر: تهران: جامی، ۱۴۰۱.
 مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.
 شابک: 978-600-176-343-4
 یادداشت کلی: فیبا
 موضوع: عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
 موضوع: تصوف -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
 شناسه افزوده: وفایی بصیر، احمد، ۱۳۵۷ - مترجم.
 رده‌بندی کنگره: BP۲۸۲/۷
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۸۳
 شماره کتابخانه ملی: ۹۰۵۹۴۵۳



خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۶۸۸۵۱ - ۶۶۴۰۰۲۲۳

www.Jamipub.ir info@jamipub.ir

دو رساله عرفانی
 (الرِّسَالَةُ اللَّذْنِيَّةُ - منهاج العارفين)
 امام محمد غزالی
 ترجمه‌ی دکتر احمد وفایی بصیر
 چاپ اول: ۱۴۰۲
 شمارگان: ۳۰۰ جلد
 چاپ: فراین
 حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۱۷۶ - ۳۴۳ - ۴

ISBN: 978 - 600 - 176 - 343 - 4

فهرست مطالب

۵	زندگینامه محمد غزالی.....
۴۱	ترجمه فارسی رساله اللدنیه.....
۷۳	متن عربی الرساله اللدنیه.....
۹۷	ترجمه فارسی منهاج العارفين.....
۱۲۱	متن عربی منهاج العارفين.....
۱۳۶	کتابنامه.....

زندگینامه محمد غزالی

ولادت غزالی

امام محمد غزالی در سال ۴۵۰ ه. ق برابر با ۱۰۵۸ م. در طابران طوس متولد شد. پدرش در بازار، پشم‌فروشی می‌کرد و مردی فقیر بود و شاید به همین دلیل او را غزالی خواندند.^۱ نام کامل وی ابوحامد محمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی است. «غزال» (با فتح غین و تشدید ز) بر پیشه‌وری دلالت داشته که نخ پشم می‌فروخته است؛ پیشه‌وری که پشم خام تهیه می‌کرده و پس از حلاجی با دستمزدی اندک به زنان پشم‌ریس می‌سپرده است تا آن را به نخ تبدیل و برای فروش آماده کنند. این پیشه هنوز در مشهد به نام‌های حلاج، نداف و نخ‌فروش رایج است. این معنی را امام غزالی نیز خود در کتاب احیاء علوم‌الدین یادآور شده است.^۲

پدر غزالی پارسا مردی صوفی مسلک بوده است که چون مرگ او

۱. سبکی، تاج‌الدین ابی نصر، طبقات الشافعیه الکبری، ص ۱۹۳.

۲. غزالی، محمد، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو‌جم، ص ۱۰.

نزدیک می شود، دو فرزند خود: محمد و احمد را با مختصر اندوخته‌ای که داشته است به دوستی از هم مسلکان خویش می سپرد و به او می گوید: چون بر اثر محرومیت از هنر خواندن و نوشتن اندوه فراوان خورده‌ام، آرزو دارم که فرزندانم ازین هنر بهره‌ور شوند.^۱

پس از یتیم شدن این دو کودک حدوداً در سال ۴۵۷ ه.ق برابر با ۱۰۶۵ م. وصی درستکار تربیت آنان را برعهده گرفت تا هنگامی که میراث اندک پدرشان تمام شد و خود صوفی از اداره زندگی آنان فرو می ماند^۲ آنگاه با اخلاص به آن دو پیشنهاد کرد تا برای گذران زندگی و ادامه‌ی تحصیل در زمره‌ی طلاب جیره‌خوار مدرسه‌ای از مدارس دینی روزگار خود درآیند و آنان به ناچار پیشنهاد وی را پذیرفتند. این سخن ابوحامد محمد غزالی که «برای غیر خدای عمل آموختم، ولی علم جز خدای را نپذیرفتم.» می تواند دربردارنده‌ی این حقیقت باشد.^۳

کودکی و جوانی محمد غزالی

کودکی و جوانیش صرف دانش اندوزی و جهانگردی شد.^۴ او در سال ۴۶۳ ه.ق برابر با ۱۰۷۰ م. به مدرسه راه یافت.^۵ غزالی تحصیلات ابتدایی اش را در زادگاه خود کنار احمد رازکانی آغاز کرد.^۶ البته تاریخ راه یافتن او به مدرسه نیز تقریبی است؛ یعنی ممکن است یکی دو سال پیش از این در شمار طلاب جیره خوار مدرسه جای گرفته باشد؛ زیرا خودش

۱. غزالی، کیمیای سعادت، ص ۱۰

۲. همان، ص ۱۰

۳. همان، ص ۱۱

۴. همان، ص ۹

۵. همان جا.

۶. الذهبی، شمس الدین محمد بن عثمان، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام،

در نامه‌ای که به پادشاه سلجوقی می‌نویسد از این راز چنین پرده برمی‌دارد^۱: «بدان که این دعاکننده پنجاه و سه سال عمر بگذاشت، چهل سال در دریای علوم دین غواصی کرد تا به جایی رسید که سخن وی از اندازه فهم بیشتر اهل روزگار درگذشت. بیست سال در ایام سلطان شهید ملکشاه روزگار گذرانید و در علوم نزدیک به هفتاد کتاب تصنیف کرد؛ پس دنیا را چنان که بود، دید، جملگی بینداخت^۲ و مدتی در بیت المقدس و مکه مقام کرد و بر سر مشهد ابراهیم خلیل صلوات الله علیه عهد کرد که پیش هیچ سلطان نرود و مال سلطان نگیرد و مناظره و تعصب نکند. و اکنون دوازده سال است تا بدین عهد وفا کرد و امیرالمؤمنین و دیگر سلاطین او را معذور داشتند. اکنون شنیدم که از مجلس عالی اشارتی رفته است به حاضر آمدن. فرمان را به مشهد رضا علیه السلام آمدم و نگاه داشت عهد خلیل را به لشکرگاه یعنی نزد سلطان نیامدم و می‌گویم که ای فرزند رسول! شفیع باش تا ایزد تعالی ملک اسلام را در مملکت دنیا از درجه پدران خویش بگذراند و در مملکت آخرت به مرتبه سلیمان علیه السلام رساند که هم ملک بود و هم پیغمبر..»

مسافرت‌ها و استادان محمد غزالی:

بی‌تردید نخستین سفر دانشجویی غزالی حدوداً در سال ۴۶۸ ه. ق برابر با ۱۰۷۵ م.، سفری است که وی از طوس به جرجان رفته است، اما این سفر در چه سالی انجام شده و غزالی در آغاز این سفر چندساله بوده

۱. غزالی، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوجم، همان جا.

۲. ابوحامد محمد غزالی، مکاتیب فارسی، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ص ۴

است، در منابع موجود روشن نیست. امام اسعد می‌گوید: از ابوحامد محمد غزالی شنیدم که می‌گفت: «در راه بازگشت از جرجان دچار عیاران راهزن شدیم. عیاران هرچه را که با خود داشتیم گرفتند. من برای پس گرفتن جزوه یا یادداشتهای درسی خود در پی عیاران رفتم و اصرار ورزیدم. سردسته عیاران چون اصرار مرا دید گفت: «برگرد، وگرنه کشته خواهی شد» وی را گفتم: «تو را سوگند می‌دهم که تنها همان کیسه‌ی یادداشتهای را به من باز پس دهید؛ زیرا آنها چیزی نیست که شما را به کار آید.» عیار پرسید که «یادداشتهای تو چه چیزی است؟» گفتم: «در آن کیسه یادداشتهای و دست‌نوشته‌هایی است که برای شنیدن و نوشتن و دانستنش رنج سفر و دشواری‌ها برخویشتن هموار کرده‌ام.» سردسته عیاران خنده‌ای کرد و گفت: «چگونه به دانستن آنها ادعا می‌کنی، در حالی که چون از تو گرفته شد، دانایی خود را از دست دادی و بی‌دانش شدی؟» آنگاه به یارانش اشارتی کرد و کیسه مرا پس دادند.^۱

غزالی گوید: «این عیار، ملامتگری بود که خداوند وی را به سخن آورد تا با سخنی پندآموز مرا در کار دانش‌اندوزی راهنما شود. چون به طوس رسیدم سه سال به تأمل پرداختم و با خویشتن خلوت کردم تا همه یادداشتهای را به خاطر سپردم و چنان شدم که اگر بار دیگر دچار راهزنان کردم از دانش اندوخته‌ی خود بی‌نصیب نمانم.»^۲

سفر دیگر غزالی سفری به نیشابور است که در حدود سال ۴۷۳ ه.ق برابر با ۱۰۸۰ م. بوده است. غزالی در طی این سال‌ها به نیشابور رفت و در کلاس درس امام جوینی حاضر شد. به دلیل تلاش زیاد و مطالعه، در مدت زمان کمی جزء علماء مطرح شد. از این سخن غزالی که «چون به

طوس رسیدم، سه سال به تأمل پرداختم.» می‌توان نتیجه گرفت که غزالی پس از ۲۳ سالگی از طوس رهسپار نیشابور شده تا از محضر عالم بلندآوازه، امام الحرمین ابوالمعالی جوینی بهره‌مند شود. غزالی در محضر این استاد نامدار چنان کوشید و درخشید که پس از یکی دو سال در شمار بهترین شاگردان وی جای گرفت و امام الحرمین چنان شیفته‌ی این شاگرد درس‌خوان و هوشیار شد که در هر محفلی به داشتن شاگردی چون او به خود می‌بالید.^۱ علاوه بر امام جوینی می‌توان، قاضی ابوالفتح حاکم طوسی، محمد بن احمد خواری و ابوسهیل محمد بن عبیدالله حفصی را به عنوان استادان بزرگ او نام برد.^۲

این دوره از دانش اندوزی غزالی که سبب شد در جمع فقیهان نیشابور مشهور و انگشت‌نما شود، بیش از پنج سال نپایید؛ یعنی چون چراغ زندگی امام الحرمین به سال ۴۷۸ هجری خاموش شد، غزالی در حدی از دانش دینی روزگار خود رسید که دیگر نیازی به استاد نداشت یا آن که استادی که برایش قابل استفاده باشد، پیدا نکرد؛ بنابراین، به نگارش و پژوهش پرداخت تا شایسته‌ی جایگاه استادی شود.^۳

آشنایی با خواجه نظام الملک طوسی

در سال ۴۷۸ ه.ق برابر با ۱۰۸۵ م. غزالی با خواجه نظام الملک طوسی آشنا شد. در این سال، غزالی به لشکرگاه ملک‌شاه سلجوقی که در نزدیکی نیشابور واقع بود، راه یافت و به خدمت هم ولایتی سیاستمدار خود

۱. ابوحامد محمد غزالی، کیمیای سعادت، همان‌جا.

۲. الذهبی، شمس الدین محمد بن عثمان، تاریخ الإسلام، همان‌جا.

۳. ابوحامد محمد غزالی، کیمیای سعادت، همان‌جا.

خواجه نظام الملک طوسی پیوست. «هنگامی که او از نیشابور به حضور خواجه نظام الملک وزیر سلجوقی رفت، مورد استقبال و احترام قرار گرفت. در مجالس گفت و گو که در حضور خواجه تشکیل می شد، به طور فعال شرکت می کرد و به جدل با بزرگان می پرداخت؛ به طوری که مشهور شد و نظام الملک تدریس در مدرسه‌ی نظامیه بغداد را به او سپرد.»^۱

حسن تدبیر و کیاست خواجه نظام الملک طوسی، دانشمند و سیاستمدار معروف، در تحکیم و اقتدار پایه‌های حکومت سلجوقیان موثر بود و این امر در پیشبرد و توسعه‌ی فضای علمی و ارزش دادن به دانشمندان ایرانی و ایجاد فضای امن برای آنان تاثیر فراوان داشت؛ به گونه‌ای که این چتر امنیتی که با تدابیر خواجه نظام الملک و یاری امیران سلجوقی فراهم شده بود، زمینه‌ی تفکر و فعالیت را برای افرادی همانند غزالی فراهم کرد و موجب شد فارغ از دغدغه، ترس و پریشانی خاطر در جست و جوی علم و خلق اندیشه‌های خود باشند.^۲

غزالی در محضر این وزیر شافعی مذهب، ادب دوست و گوهر شناس، بارها با فقیهان و دانشوران به مناظره پرداخت و در هر بار بر مخالفان اندیشه‌ی خویش پیروز شد.^۳ دیری نپایید که خواجه نظام الملک با اشتیاق به حمایتش برخاست.^۴ او در جمادی الاول سال ۴۸۴ ه. ق امام محمد غزالی را برای تدریس در نظامیه از اصفهان به بغداد دعوت کرد و به وی لقب زین الدین و شرف الائمه داد.^۵

۱. الذهبی، شمس الدین محمد بن عثمان، تاریخ الإسلام، همان جا.

۲. نخجوانی، هندوشاه، تجارب السلف، ص ۲۸۲-۲۸۰

۳. غزالی، محمد، کیمیای سعادت، همان جا.

۴. همان، ص ۱۴

۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، ص ۲۹۲

غزالی در سال ۴۸۴ ه. ق برابر با ۱۰۹۱ م. استادی را در نظامیه‌ی بغداد آغاز کرد. از طوس رهسپار بغداد شد و مردم شهر مقدمش را به گرمی پذیرا شدند. بسیار زود نام او زیانزد خاص و عام شد. در محافل علمی از نبوغ سرشار و دانش بسیارش داستانها گفتند و کاروانیانی که از بغداد رهسپار شرق و غرب می‌شدند، برای مردم شهرهای سر راه از نبوغ و هوشیاری وی حکایت‌ها روایت می‌کردند تا آن که بزرگی و شوکتش به پایه‌ای رسید که حتی در امیران، پادشاهان و وزیران معاصر خود اثر گذاشت.^۱ غزالی در این سال‌ها علاوه بر انجام وظایف تدریس به مطالعه‌ی کتابهای فلسفی و بررسی عقاید حکما و فلاسفه و کنجکاوای در حقایق مذاهب و آیین‌های گوناگون اشتغال داشت.^۲

استادی نظامیه بغداد

غزالی در سال ۴۸۴ ه. ق به منصب استادی در مدرسه نظامیه بغداد منصوب شد و چهار سال در آن مقام که بزرگ‌ترین پایگاه علمی آن زمان بود، ماند و در میان اهل عراق به مقام و منزلتی رسید.^۳ وی در سی و چهار سالگی به فلسفه روی آورد و سپس وارد دوره‌ای از بحران عمیق معنوی شد که او را به شک در ایمان خویش کشاند. این شک البته گذرا بود و بیش از سه ماه به طول نینجامید. این شک همچون محرکی غزالی را به واری دقیق و همه جانبه عقاید خود وا داشت.^۴ او در سال ۴۸۸ ه. ق

۱. ابوحامد محمد غزالی، کیمیای سعادت، همان جا.

۲. فراهانی، حسن، «بررسی آراء تربیتی امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی»،

ص ۶۱. همان.

۳. بدوی، عبدالرحمن، پیام یونسکو، شماره ۱۹۸، سیر معنوی غزالی، ص ۵، آذر ۱۳۶۵ ش.

به زهد و عرفان روی آورد و آنچه در بغداد داشت را رها کرده و به حج رفت و برادرش را جایگزین خود در مدرسه بغداد کرد. او بعد از حج نیز راهی شام گردید و از آنجا نیز به مصر رفت و در تمام این مدت به سیر عرفان و پیرایش درون و شهود عرفانی روی آورد.^۱

وفات غزالی

وی در روز دوشنبه ۱۴ جمادی الثانی سال ۵۰۵ هجری، پس از ادای نماز صبح، در سن ۵۵ سالگی در همان شهر دار فانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت و در «طابران» طوس به خاک سپرده شد.^۲

عقاید محمد غزالی

عصر غزالی، عصر اوج منازعات و تعارضات عقیدتی، اجتماعی و سیاسی در جهان اسلام بوده است. یعنی نیمه دوم قرن پنجم هجری قمری که جهان اسلام شاهد لشکرکشی‌های ترکان سلجوقی و ضعف مفرط خلفای عباسی بغداد و نیز یک نوع واکنش شدید و افراطی نسبت به عقل‌گرایی ابن سینا و کلام معتزلی بوده است. همچنین در این عصر، جنگ‌های صلیبی با مسیحیان نیز آغاز می‌شود که این وقایع به حدی تأثیرگذار بوده‌اند که شاید قرون بعدی و تحولات آن به نوعی ریشه در همین نیم قرن سرنوشت ساز داشته است. در این عصر بود که نظام‌الملک - وزیر مشهور سلجوقی - مدارس نظامیه بغداد را تأسیس نمود و ابو حامد

۱. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۲۱۷

۲. سیر معنوی غزالی، ص ۵.

محمد غزالی به همراه یگانه برادرش، احمد غزالی و پس از مرگ استاد نامدارشان - امام الحرمین جوینی - در سال ۴۷۸ ه.ق به بغداد رفت و با موفقیت به کار فکری اشتغال ورزید و سخت مورد توجه و اقبال دانش پژوهان واقع شد. غزالی در سال ۴۸۴ ه.ق در مدرسه نظامیه بغداد به درجه استادی نائل شد و در بغداد محیط بسیار مناسبی برای شکوفایی خود یافت و در آنجا دانش فلسفی و فقهی خود را به کمال رسانید و حلقه درس او هر روز بیشتر گسترش یافت و فتاوی شرعی او مشهور شد.

از این دوره حیات غزالی دو اثر مهم به جا مانده است: نخست کتاب «مقاصد الفلاسفه» است که غزالی با استادی؛ آراء حکمای مشاء مانند ابونصر فارابی و ابن سینا را در این کتاب تشریح کرده است اما هدف او از این کار این بود که بعدها آراء آنها را مورد تردید و انکار جدی قرار دهد. کتاب مقاصد الفلاسفه در سال ۱۱۴۵ میلادی در شهر طلیطله توسط «گوندی سالیوس» به زبان لاتین نیز ترجمه شد.

غزالی در مدت اقامت در بغداد ناگهان در تمام معتقدات دینی و همه معارف حسی و عقلی خود به شک افتاد ولی این شک تنها دو ماه طول کشید و پس از آن بود که غزالی به تحقیقی گسترده در فقه و کلام و فلسفه پرداخت و در این علوم یگانه زمان خود شد. اما آنچه سبب شهرت غزالی در طول تاریخ گشته است، عقاید فلسفی و کتاب «مقاصد الفلاسفه» او نیست. او عقاید فیلسوفان را مایه بدعت در دین و گمراهی انسان و انحراف او از صراط مستقیم می دانست و پس از سه سال مطالعه شبانه روزی فلسفه و آگاهی از عقاید فیلسوفان - به ویژه مشائیان - دست به نوشتن کتابی زد که بی تردید یکی از مؤثرترین آثار در روند جریان فکری و عقیدتی عالم اسلام به شمار می آید: «تهافت الفلاسفه» یا «تناقض گویی های فیلسوفان»

غزالی در این کتاب، آشکارا به خصومت و عناد با عقل محض فلسفی پرداخته است و نوک پیکان حملات خود را بیشتر متوجه فیلسوفان بزرگ عالم اسلام - ابن سینا - کرده است. البته قابل ذکر است که مخالفت و مقابله با فلسفه قبل از غزالی نیز سابقه داشته و شماری از متکلمان - به ویژه اشاعره - و فقها و اصحاب شریعت نیز مخالفت خود را با عقل فلسفی ابراز نموده اند. «یحیی نحوی اسکندرانی» - که در ابتدا یک اسقف مسیحی بود و سپس به خاطر تفکر در عقیده تثلیث از مسیحیت برگشت و به دین مبین اسلام مشرف شد - همان کسی است که در دشمنی با فلاسفه بیشترین تأثیر را در اندیشه غزالی داشته است. اما کتاب تهافت الفلاسفه غزالی در تاریخ فکری اسلام بیشترین تأثیر را در تحدید و مبارزه با فلسفه داشته است.

در تکوین روحیه ضد فلسفی غزالی می توان به اعتقادات جزمی و تعصب آمیز خواجه نظام الملک - بانی نظامیه بغداد - نیز اشاره کرد. خواجه نظام، فقیهی شافعی و متکلمی اشعری بود و اساساً هدف او از تأسیس مدارس نظامیه، تحکیم مذهب فقهی شافعی و ترویج کلام اشعری بوده است که در رسیدن به این اهداف نیز کاملاً موفق بود و ثمره فوری این اقدامات را می توان در کتاب «تهافت الفلاسفه» غزالی شاهد بود. تأثیر این کتاب در جهان اسلام - به ویژه اهل سنت - بسیار بسیار چشمگیر بوده است. غزالی در این کتاب بیست مسأله مهم را طرح کرده و نظرات فلاسفه را در آن موارد مردود دانسته است. در مورد هفده مسأله از آن بیست مسأله موضعی نسبتاً ملایم در پیش گرفته و اعتقاد فیلسوفان را در این موارد بیشتر شبیه به عقاید معتزله و یا سایر فرق دانسته است، اما او در سه مسأله موضع بسیار شدید و سخت اتخاذ نموده و فیلسوفان را به علت اعتقاداتشان در این سه مورد تکفیر نموده است.

این سه مسأله عبارتند از:

۱. اعتقاد به قدم زمانی عالم ۲. انکار علم خداوند به جزئیات ۳. انکار معاد جسمانی.

غزالی مصرانه معتقد است که نظر فیلسوفان در این سه مسأله برخلاف شرع و آئین مقدس اسلام است و قائل به آن، محکوم به کفر است. باید ذکر کرد که غزالی پیش از هر چیز یک فقیه و یک متکلم اشعری است و شاید مخالفت او با عقل فلسفی از این امر نیز ناشی شده باشد.

پس از این تألیفات، ناگهان غزالی دچار یک تحول روحی بسیار شدید شد و در سال ۴۸۸ هـ.ق، مدرسه و بغداد و زن و فرزند را رها کرد و سالک طریقت تصوف شد. او در جست و جوی یک یقین کامل - برای رهایی از شک - به عنوان ضامن حقیقت بود. غزالی به مدت ده سال به دمشق و بیت المقدس، اسکندریه، قاهره، مکه و مدینه رفت و تمام اوقات خود را صرف تأمل و مراقبه و ریاضت های صوفیانه کرد. او در این ده سال دست به تألیف مشهورترین کتاب های خود زد که می توان از آنها به کتاب «احیاء علوم دین»، «المنقذ من الضلال» و «کیمیای سعادت» اشاره نمود. غزالی در بین اندیشمندان اسلامی بیش از همه تألیف و تصنیف داشته است که در رشته های منطق، فلسفه، مواعظ، تصوف، تفسیر اخلاق، ادب و کلام و فقه، صاحب آثاری چند است.

آنچه در وهله اول در حیات غزالی نظر ما را به خود جلب می نماید شیفتگی و کوشش او برای وصول به یقین است. معرفت در نظر او تنها در حسیات و بدیهیات و ضروریات است اما او همین بدیهیات و حسیات و ضروریات را نیز به محک نقد می زند تا ببیند که آیا آنها نیز می توانند مورد شک و تردید واقع شوند یا نه. او در کتاب «المنقذ من الضلال» از این شک بسیار سخن گفته است تا جایی که بعضی این کتاب را با «تأملات»

دکارت مقایسه می کنند. او در این کتاب می نویسد: «عطش ادراک حقایق امور عادت من بود و از آغاز جوانی چنان که گویی غریزه و فطرت من است و به اختیار من نیست در وجود من نهاده شده بود، تا رشته تقلید گسست و عقاید موروث از همان سن کودکی درهم شکست.»^۱

البته باید توجه داشت که شک غزالی مثل شک دکارت نیست؛ زیرا غزالی در همه چیز شک کرده اما دکارت در همه چیز «فرض شک» کرده است. دکارت در شک خود به حقیقتی رسید که دیگر در آن نمی توان شک کرد و آن وجود خودش بود، زیرا او «فکر می کرد» و فکر کردن از کسی که موجود نباشد ساخته نیست. دکارت معارف خود را بر این بنیان تردیدناپذیر بنا می کند ولی نجات غزالی از شک شدید خود به واسطه اقامه دلیل و برهان نیست، بلکه به خاطر نوری است که خدای تعالی در دل او افکنده است.

نوری که خداوند در دل او افکنده بود موهبتی است خدایی که جز کسی که آینه قلبش صفا یافته بدان دست نخواهد یافت. غزالی در کتاب «احیاء العلوم الدین» کسی را شایسته این تجلی می داند که به راه زیبای تصوف گام نهاده باشد. او در «المنقذ من الضلال» می نویسد: «طی راه تصوف فقط به علم و عمل میسر می شود. حامل علم گذشتن از هواهای نفس و پاک شدن آدمی از صفات ناپسند و اخلاق نکوهیده است تا به درجه تخلیه قلب از غیر خدا نائل آید و به ذکر خدا متجلی گردد.»^۲ همچنین در «جواهر القرآن» می گوید: «خدا ما را از لغزش های نفس دور داشت و از ورطه های آن نجات بخشید.»^۳

۲. غزالی، محمد، المنقذ من الضلال، ص ۱۲

۱. المنقذ من الضلال، ص ۹.

۳. همو، جواهر القرآن، ص ۴۴.

غزالی پس از این که از مرض شک رهایی یافت - که این رهایی را از فضل خدا می‌داند - به تفحص در مذاهب گوناگون پرداخت و جویندگان حقیقت را در چهار قسم منحصر کرد: متکلمان، باطنیه، فلاسفه، صوفیه. نتیجه علمی که تحصیل کرده و راه‌هایی که در تحقیق علوم شرعی و عقلی پیموده بود، یافتن ایمانی یقینی به ذات یگانه باری تعالی و نبوت و روز رستاخیز بود. او در مدت ده سال تصوف و سفرهای مختلف، مسایل بسیاری را کشف کرد و به رموز بی‌شماری آگاه شد.

او در «المنقذ من الضلال» می‌نویسد: «صوفیه اختصاصاً سالکان راه خدایند و سیرتشان بهترین سیرتهاست و طریقت آنها درست‌ترین طریقت‌ها و اخلاقیان پاک‌ترین اخلاق‌ها. اگر عقل عقلا و حکمت حکما و علم علمایی که بر اسرار شرع واقفند گرد آید تا چیزی از سر و اخلاق ایشان را به صورت دیگری درآورد که نیکوتر از آن باشد که آنها درآورده‌اند، نتواند. زیرا همه حرکات و سکانات و ظاهر و باطنشان از پرتو مشکات نبوت مقتبس است و در همه روی زمین نوری که بتوان از آن روشنی گرفت جز نور نبوت نیست.»^۱

مسلم است که بحران روحی غزالی در بغداد پایان یک مرحله از مراحل حیات و آغاز مرحله تازه‌ای است و این مرحله را در تاریخ فکر اسلامی اثری عمیق است؛ بدین معنی که تصوف و حیات روحی و باطنی را در اسلام به محلی شامخ برد و در کنار فقه که متمسک به حرف و سخن و مستند به احکام عقلی بود برای تصوف نیز جایی گشود، تا آنجا که باید گفت به جای فقه و کلام دو علم دیگر آورد ارجمندتر از آنها و نزدیک‌تر به حق و آن دو یکی علم معاملات بود و دیگری مکاشفت. غزالی مشاهده

کرد که در عهد او دین در جدال فقها و کشمکش های متکلمان غرقه گشته و خطری که آن را تهدید می کند دو چیز است؛ یکی جدل کلامی و دیگری تعریفات پیچیده فقهی و این دو از دشمنان سرسخت دیانت قلبی و نفسی بشمارند. غزالی خواست که به دفاع از دین برخیزد و از آن برای نفوس غذایی گوارا بسازد و این کار جز به پرورش شعور دینی میسر نیست؛ بدین طریق که به جای پرداختن به روش های جدلی و کلامی میان آدمی و قلبش رابطه ای برقرار کند.

هرچند باید ذکر شود که غزالی با پاره ای از صوفیه که اعمال و آداب دینی را نفی می کردند مخالفت ورزیده است و معتقد است که آداب دینی را برای رسیدن به کمال باید انجام داد و این آداب تنها به ظاهر نیست. او در این باره در «احیاء علوم دین» می گوید: «آداب دین به فهم دقیق معانی حقه آنها در خشوع و اخلاص و نیت است»^۱ او درباره طهارت نیز می نویسد: «طهارت تنها نظافت بدن نیست بدین طریق که آب بر بدن ریزند در حالی که اندرون آکنده از ناپاکی ها باشد، بلکه طهارت را چهار مرحله است: تطهیر ظاهر از خبائث و کثافات، تطهیر جوارح از جراثیم و آنام، تطهیر قلب از اخلاق مذمومه و رذایل و تطهیر سر از ماسوی الله»^۲ او معتقد است که نماز آن نیست که زبان چیزهایی بگوید و جسم به رکوع و سجود و قیام خم و راست شود، بلکه نماز فهم معانی و صیقل یافتن دل و تجدید ذکر خدا و رسوخ ایمان و حضور قلب است. نظریه ای که غزالی درباره عبادات ابراز داشته سبب شده که به او لقب «زننده کننده علوم دین» دهند.

۱. غزالی، محد، احیاء علوم الدین، ص ۱۱۱.

۲. همان، ص ۱۱۱.

آثار محمد غزالی

غزالی در زمره‌ی دانشمندانی است که به فراوانی آثار مشهورند. نوشتارهای او افزون بر هفتاد عنوان کتاب و رساله ذکر شده است^۱ و اگر این گفته غزالی را که «چهل سال در دریای علوم دین غواصی کردم» بپذیریم، تاریخ راه یافتن او به جرگه‌ی علمای دین به دوران سیزده سالگی اش بر می‌گردد؛ یعنی در این هنگام مقدمات کار دانش‌اندوزی را فراگرفته بوده است. پس از آن که در مدرسه دینی از حداقل نیازمندی‌های زندگی برخوردار شد، با خاطر آسوده و امید فراوان، دل به کتاب سپرد و گوش به سخن استاد فرا داد تا هنگامی که برای آموختن علم فقه آمادگی پیدا کرد و توانست در ردیف شاگردان خوب نخستین استادش، احمد بن محمد رازکانی جای گیرد. نخستین دوره طلبگی غزالی را در طوس براساس برخی شواهد می‌توان حدود پنج سال حدس زد؛ یعنی هنگامی که وی از شهر طوس رهسپار جرجان شد تا از محضر دومین استادش، ابوالقاسم اسماعیلی جرجانی بهره‌مند شود. در این زمان او احتمالاً نوجوانی هیجده یا نوزده ساله بود.^۲ غزالی زمانی که در دمشق بود کتاب مهم و اثرگذار خود، «احیاء علوم‌الدین» را به رشته تحریر در آورد.^۳ وی سپس با اصرار و الزام یکی از وزرای دربار، به نیشابور رفته و به تدریس مشغول شد. اما یک سال بیشتر دوام نیاورد و به وطن خود،

۱. حلبی، علی اصغر، تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلامی، ص ۳۸۹

۲. ابوحماد محمد غزالی، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچم، ص ۱۱-۱۲

۳. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۳۲۳.

توس برگشت^۱ و در همان جا، روزگار خود را گذراند.

وی همچون ارسطو، از دانشوران بلند آوازه‌ای است که علاوه بر نوشته‌های اصلی خودش، با گذشت زمان کتاب‌های فراوان دیگری به وی نسبت داده‌اند. کتابهایی که تعدادش شش برابر رقمی است که خودش دو سال پیش از مرگ - در نامه‌ای که به سنجر نوشته - یاد آور شده است. آمیختن همین آثار فراوان با کتاب‌های اصلی او، کار پژوهش را بر اهل تحقیق چنان دشوار کرده که برای شناسایی درست از نادرست پژوهشگران را به معیار دقیق - یعنی ترتیب تاریخی آثار غزالی - نیاز افتاده است، معیاری که می‌تواند تاریخ پیدایش هریک از آثار اصلی غزالی را روشن سازد. شناخت دوران تکامل اندیشه این بزرگ استاد تنها با وجود چنین معیاری امکان پذیر است و بدین وسیله ممکن است از چگونگی تحول بزرگی که در زندگی پرنشیب و فراز او رخ نموده آگاه شد.

خوشبختانه خاورشناسان در زمینه ترتیب تاریخی آثار غزالی بسیار کار کرده‌اند. از گُشه و مکدونالد و گلد زیهر که بگذریم، نخستین خاورشناسی که در کتاب خویش زیر عنوان ترتیب تاریخی مؤلفات غزالی سخن گفته است لوئی ماسینیون است که زمان آثار غزالی را در چهار مرحله تنظیم کرده است. پس از وی، اسپن پلاسیوس و مونت گمری وات بحث را درباره تشخیص مؤلفات اصیل و مشکوک غزالی آغاز کردند. آنگاه موريس بویژ برای ترتیب تاریخی آثار غزالی به کار جامع‌تری می‌پردازد و در تکمیل کار خاورشناسان پیش از خود راه بهتری در پیش می‌گیرد ولی پیش از آنکه حاصل کارش منتشر شود به کام مرگ فرو می‌رود. خوشبختانه کار نیمه تمام این دانشمند را استاد لبنانی دکتر میشل

۱. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۲۱۸.

آلارد تکمیل نموده و در سال ۱۹۵۹ منتشر کرده است.

سرانجام دانشمند مصری دکتر عبدالرحمن بدوی از مجموع پژوهشهای خاورشناسان یاری می‌گیرد و به نگارش کتاب نفیس خود مؤلفات الغزالی می‌پردازد. این کتاب به مناسبت جشنواره هزارمین سال میلاد ابو حامد امام محمد غزالی در تابستان سال ۱۹۶۰ میلادی منتشر شده است. در این کتاب از ۴۵۷ کتاب اصل و منسوب و مشکوک یاد شده که مؤلف، هفتاد و دو تای آنها را بی‌تردید از آن غزالی دانسته و در صحت بقیه تردید نموده است:

الف - آثار سالهای دانش‌آموزی غزالی، از سال ۴۶۵ تا ۴۷۸ هجری:

۱. التعلیقة فی فروع المذهب

۲. المنخول فی الاصول

ب - آثار نخستین دوران درس و بحث:

۱. البسیط فی الفروع

۲. الوسیط

۳. الوجیز

۴. خلاصة المختصر و نقاوة المعاصر

۵. المُنْتَحَل فی علم الجدل

۶. مآخذ الخلاف

۷. لباب النظر

۸. تحصيل المآخذ فی علم الخلاف

۹. المبادئ و الغایات

۱۰. شفاء الغلیل فی القیاس و التعلیل

١١. فتاوى الغزالي
١٢. غاية الغور فى دراية الدور
١٣. مقاصد الفلاسفه
١٤. تهافت الفلاسفه
١٥. معيار العلم فى فن المنطق
١٦. معيار العقول
١٧. محك النظر فى المنطق
١٨. ميزان العمل
١٩. المستظهرى فى الرد على الباطنية
٢٠. حجة الحق
٢١. قواصم الباطنيه
٢٢. الاقتصاد فى الاعتقاد
٢٣. الرسالة القدسيه فى قواعد العقليه
٢٤. المعارف العقلية و لباب الحكمة الالهيه

ج - آثار دوران خلوت نشينى و مردم گريزى:

١. احياء علوم الدين
٢. كتاب فى مسئله كل مجتهد مصيب
٣. جواب الغزالي عن دعوة مؤيد الملك له
٤. جواب مفصل الخلاف
٥. جواب المسائل الاربع التى سألها الباطنيه بهمدان من ابى حامد

الغزالي

٦. المقصد الاسنى فى شرح اسماء الحسنى
٧. رسالة فى رجوع اسماء الله الى ذات واحدة على رأى المعتزله و

الفلاسفه

۸. بداية الهداية
۹. كتاب الوجيز فى الفقه
۱۰. جواهر القرآن
۱۱. كتاب الاربعين فى اصول الدين
۱۲. كتاب المضمون به على غير اهله
۱۳. المضمون به على اهله
۱۴. كتاب الدرر المرقوم بالجداول
۱۵. القسطاس المستقيم
۱۶. فيصل التفرقه بين الاسلام و الزندقه
۱۷. القانون الكلى فى التأويل
۱۸. كيمياى سعادت (فارسى)
۱۹. ايها الولد
۲۰. اسرار معاملات الدين
۲۱. زاد آخرت (فارسى)
۲۲. رسالة الى ابى الفتح احمد بن سلامة
۲۳. الرسالة اللدنيّه
۲۴. رسالة الى بعض اهل عصره
۲۵. مشكات الأنوار
۲۶. تفسير ياقوت التأويل
۲۷. الكشف و التبيين
۲۸. تلبيس ابليس

د - بازگشت به سوی مردم و دومین دوران درس:

۱. المنقذ من الضلال
۲. کتب فی السحر و الخواص الکیمیا
۳. غور الدور فی المسئلة السریجیة
۴. تهذیب الاصول
۵. کتاب حقیقة القولین
۶. کتاب اساس القیاس
۷. کتاب حقیقة القرآن
۸. المستصفی من علم الصول
۹. الاملاء علی مشکل «الحیاء»

هـ - آخرین سالهای زندگی، ۵۰۳ تا ۵۰۵ هجری:

۱. الاستدراج
۲. الدررة الفاخرة فی كشف علوم الآخرة
۳. سرالعالمین و كشف ما فی الدارین
۴. نصیحة الملوك (فارسی)
۵. جواب مسائل سئل عنها فی نصوص اشكلت علی المسائل
۶. رسالة الاقطاب
۷. منهاج العابدین
۸. العجام العوام